

محمد جعفر محمدزاده

از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن  
 فردا که نیامدست فریاد مکن  
 بر نامده و گذشته بنیاد مکن  
 حالی خوش باش و عمر بر باد مکن  
 قرآن کریم می فرماید:

لِكَيْلَا تَأْسَوْا مَا فَاتَكُمْ. (این را بدانید تا هرگز بر آنچه از دست شما رود دلنگ نشوید)<sup>۲</sup>  
 و نیز شعری منصوب به امیر مؤمنان است که: مافات مَضَى و ماسئاتیک فأین  
 قم فاغتمم الفرصه بین العدمین  
 آنچه که گذشت، تمام شد و آنچه که می آید کجاست؟ برخیز و فرصت را  
 میان دو نیستی غنیمت شمار.

و نیز در حدیث دیگری از آن حضرت است که:  
 یابن آدم لا تحمل همَّ یومک الذی لم یاتک علی یومک الذی قد اتاک.

(ای پسر آدم امروز نمانده را بر روز امضات افزون مکن)<sup>۳</sup>  
 علاوه بر رباعی بالا موارد دیگری نیز در میان رباعیات خیام یافت می شود  
 که قابل انطباق با این مضمون است، از آن جمله:  
 ای دل غم این جهان فرسوده مخور  
 بیهوده نه ای غمان بیهوده مخور  
 چون بود و گذشت و نیست نابوده پدید  
 خوش باش و غم بوده و نابوده مخور

از جمله دیگر رباعیاتی که از مضامین قرآنی بهره برده است این رباعی است که:  
 گویند بهشت و حور عین خواهد بود  
 و آنجا می ناب و انگبین خواهد بود  
 گر ما می و معشوقه گزیدیم چه پاک  
 آخر نه به عاقبت همین خواهد بود؟  
 آیه قرآن است که:

و کواعب اتراباً و کأساء دهاقاً. (و دختران زیبای دلریا و جامه‌های پر از شراب طهور)<sup>۴</sup>  
 و نیز آیات دیگر قرآن:  
 و حور عین. کأمثال اللؤلؤ المکنون.

(و زنان سه چشمه زیبا که در بهاء و لطافت چون دُر مکنون اند برای اهل بهشت)<sup>۵</sup>  
 بر این اساس است که خیام برای توصیف بهترین حالات، زیباتر از بهشت نیافته  
 و برای توصیف بهشت کلماتی بهتر و برتر از توصیفهای قرآن نجسته است.

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من  
 وین حرف معما نه تو خوانی و نه من  
 هست از پس پرده گفت و گوی من و تو  
 چون پرده برفاقت نه تو مانی و نه من  
 قرآن می فرماید: قل انزلهُ الذی یعلم السّرّ فی السموات و الارض.

(بگو این کتاب را آن خدایی فرستاده که به علم ازل از اسرار آسمانها و زمین آگاه است)<sup>۶</sup>  
 خیام در این رباعی راه‌یابی فکر بشر به اسرار ازل و علم لایتنه‌های خداوند

را منتفی می‌داند و در مصراع آخر نیز از بر افتادن پرده و کنار رفتن پرده‌ای  
 که مانع از دیدن حقیقت اشیاء است نام می‌برد که اشاره دیگری است به  
 آیه قرآن که می‌فرماید:

إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرِ.

(او البته بر زنده کردنش پس از مرگ دوباره قادر است، روزی که پرده‌ها فرو افتد و اسرار باطن آشکار شود)<sup>۷</sup>

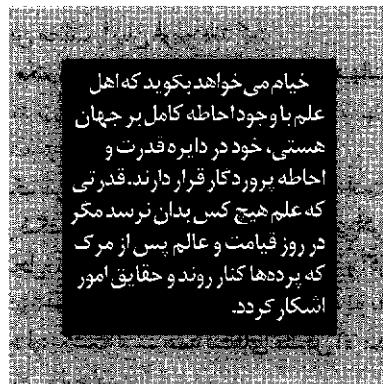
گر من ز می مغانه مستم هستم  
 گر کافر و گبر و بت پرستم هستم  
 هر طایفه‌ای به من گمانی دارد  
 من زان خودم هر آنچه هستم هستم

به مصراع پایانی این رباعی به دقت بنگرید! آیا می‌توان این جمله را غیر  
 ملهم از این آیات دانست؟

کل نفس بما کسبت رهینه. (هر نفسی در گرو عملی است که انجام داده است)<sup>۸</sup>  
 و آیه شریفه: کل امریء بما کسبت رهین. (هر نفسی در گرو عملی است که خود انبوه‌کننده است)<sup>۹</sup>  
 یک بار دیگر حداقل مصراع آخر را با هم بخوانیم: من زان خودم هر آنچه  
 هستم هستم.

آن کس که زمین و چرخ افلاک نهاد  
 بس داغ که او بر دل غمناک نهاد  
 بسیار لب چو لعل و زلفی چون مشک  
 در طبل زمین و حقه خاک نهاد

مصراع اول رباعی مضمون این آیه قرآن است که می‌فرماید:  
 انّ ربکم الذی خلق السموات و الارض ...  
 (پروردگار شما خدایی است که آسمانها و زمین را خلق کرد).<sup>۱۰</sup>



در بطن رباعی اقرار و اعتراف به اینکه خالق آسمانها و زمین خالق باعث  
 مرگ نیز هست و مرگ منحصرأ در ید قدرت اوست به خوبی نمایان است.  
 و آیه دیگر از قرآن که:

ان الله له ملک السموات و الارض یحیی و یمیت.

(خدا مالک آسمانها و زمین است، او زنده کند و بمیراند)<sup>۱۱</sup>

گفتاری از امیر مؤمنان علی (ع) که در همین مضمون می‌فرماید:  
 انّ مالک الموت هو مالک الحیاه فانّ الخالق هو الممیت.

(آن که مرگ را بر سر آدمی می‌آورد همان است که زندگی را در دست دارد و آن که می‌آفریند همان است که می‌میراند)<sup>۱۲</sup>

این رباعی از جمله رباعیاتی است که آن را سند دم‌غنیمت‌شمیری و خوش‌یاشی خیام دانسته‌اند. اما مضمون آن چقدر شبیه و بهره گرفته از کلام امیر مؤمنان است که:

بادِرِ الفرصه قبل ان تکون غصه.

(فرصت را غنیمت دان بیش از آنکه از دست رود و اندوهی گلوگیر شود)<sup>۱۵</sup>

و شعری است منسوب به آن حضرت که:

ماقات مضی و ماسیئاتیک فاین

قم فاغتم الفرصه بین العدمین

از جمله موضوعاتی که در اشعار خیام می‌توان به طرز برجسته‌ای آن را دید گلایه و گوشزد مرگ است که در مواقع متعددی با ظرافت و قطعیت

بر لوح نشان بودنیها بوده است

پیوسته قلم ز نیک و بد فرسوده است

در روز ازل هر آنچه بایست بداد

غم خوردن و کوشیدن ما بیهوده است

حدیثی منسوب به پیامبر اکرم (ص) است که:

جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَاتِبٌ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

(قلم آنچه را که به وقوع خواهد پیوست تا روز قیامت نوشته و خشکیده است.)

گرچه در سند این گفتار نزد علمای حدیث تشکیک ایجاد شده است اما در هر حال در اغلب متون به عنوان حدیثی منسوب به آن حضرت ذکر گردیده است. علت تشکیک را هم احتمال رسوخ برخی تعالیم دین یهود دانسته‌اند که اعتقاد دارند: خداوند جهان را در مدت معینی خلق و سپس به سامان نمود و پس از آن، از کار اداره و هدایت آن فارغ شده است.

خیام ساعری است مسلمان  
معتقد با عمر معتقد. که چون اغلب  
ساعران و نویسندگان پارسی گوی  
مسلمان از قرآن، احادیث و مناجات  
دینی به حد وفور بهره برده است  
و در شعر او می‌توان به حد قابل  
ملاحظه‌ای نام قرآن و حدیث را  
مشاهده نمود.

از جرم گل سیاه تا اوج زحل

کردم همه مشکلات گیتی را حل

بگشادم بندهای مشکل به حیل

هر بند گشاده شد مگر بند اجل

در این رباعی به قطعیت مرگ و عدم توان انسان، در گریز از آن اشاره شده است. موضوعی که در آیات متعدد قرآن و کلام معصومین (ع) به وفور می‌توان یافت. نزدیک‌ترین آیه به مفهوم این رباعی این آیه قرآن است که:

اِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ.

(چون اجل فرا رسد ساعتی دیر و زود نگرد)<sup>۱۳</sup>

و مولای متقیان چه زیبا این مطلب را بیان فرموده‌اند که:

كَمْ اطْرُقَ الْاَيَّامَ اِجْتَهَا عَنْ مَكْنُونِ هَذَا الْاَمْرِ وَ لَكِنْ اَبَى اللّٰهُ الْاِخْفَاءَةَ هَيْهَاتَ عِلْمٍ مَّخْزُونٍ. (چه روزهایی را که در تفکر در راز نهانی مرگ به سر بردم ولی مشیت خداوندی جز بر پنهان داشتن آن تعلق نگرفته است. بسیار بعید است حل این مشکل زیرا علمی نهانی است)<sup>۱۴</sup>

خیامی که به خاطر طرح یک سؤال چنین زندگی و کافر معرفی شده است در برجسته‌ترین اشعارش در شگفت است از اینکه با همه احاطه علمی‌اش بر بسیاری از مشکلات لاینحل، نتوانسته به راز نهانی مرگ پی ببرد و اگر اعتراضی از زبان او بر می‌خیزد اعتراض به علم و فهم بشری است نه به موضوع مرگ و به تعبیر خود او: بگشاده است همه بندهای مشکل الا بند اجل که از دسترس فهم بشری خارج است.

و حتمیت آن را بیان کرده و غالباً برای این مقصود خود از واژه‌ها و عبارات خاک شدن و فانی شدن و خاک گل کوزه‌گران شدن بهره جسته است، چیزی که حافظ نیز از آن بی‌بهره نبوده و با صراحت گفته است:

آخر الامر گل کوزه‌گران خواهی شد

حاليا فکر سبو کن که پر از باده کنی

دو نمونه از رباعیات خیام که مرگ را حتمی و برای همه می‌داند چنین است:

خاکی که به زیر پای هر نادانی است

کف صمنی و چهره نادانی است

هر خشت که بر کنگره ایوانی است

انگشت وزیر یا سر سلطانی است

و رباعی دیگر:

ای پیر خردمند یگه تر بر خیز

و آن کودک خاک‌بیز را بنگر تیز

پندش ده و گو که نرم نرمک می‌بیز

مغز سر کیباد و چشم پرویز

و به راستی مگر نه این است که:

کل نفس ذائقة الموت (هر نفسی طعم مرگ را خواهد چشید)<sup>۱۶</sup>

جامی است که عقل آفرینش می‌زد

صد بوسه ز مهر بر جبینش می‌زد

این کوزه‌گر دهر چنین جام لطیف

می‌سازد و باز بر زمینش می‌زد

این قافله عمر عجب می‌گذرد

در یاب دمی که با طرب می‌گذرد

ساقی غم فردای حریفان چه خوری

پیش آر پیاله را که شب می‌گذرد



به کار بردن عبارت جام لطیف برای خلقت انسان اشاره لطیفی است به آیه: لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم.

[ما انسان را در مقام «احسن تقویم» نیکوترین مراتب صورت وجود بیافریدیم].<sup>۱۷</sup>

و نیز آیه شریفه:

و نفس و ما سويها. (و قسم به نفس ناطقه انسان و آن که او را به حد کمال آفرید).<sup>۱۸</sup>  
خداوند می‌فرماید که ترکیب خلق انسان به گونه‌ای کامل و بی‌نقص است که خالق (عقل کل) پس از خلقت بر خود آفرین گفته است:  
ثم انشأنا خلقاً فتيارک الله احسن المخلوقين.

[پس از آن خلقی دیگر انشاء نمودیم، آفرین بر قدرت کامل بهترین آفرینندگان].<sup>۱۹</sup>

و بدین ترتیب انسانی که عقل کل بر خلقت آن آفرین گفته است و مقامی ممتاز دارد هستی یافته است و سپس:  
ثم انکم بعد ذالک لیتون.

[پس باز شما آدمیان که بدین ترتیب خلق شدید همه خواهید مرد].<sup>۲۰</sup>

و هو یحیی و یمیت. (اوست که زنده می‌کند و می‌میراند).<sup>۲۱</sup>

و به تعبیر خیام، می‌سازد و باز بر زمین می‌زندش. اگر بخواهیم قضیه را خیلی دور و فلسفی کنیم و از معنای ظاهر و نزدیک غافل بمانیم می‌شود پای مسائلی چون تناسخ را به میان کشید.

اما به نظر می‌رسد آنچه خیام گفته شرح یک واقعیت است و ابهام و شک در چیستی و علت آن، که راز آن را فقط خداوند می‌داند و به تعبیر قرآن:  
والله یحیی و یمیت و الله بما تعملون بصیر.

[و خداوند زنده می‌کند و می‌میراند و خداوند که به هر کاری که می‌کند آگاه است].<sup>۲۲</sup>

قضا و قدر، معراج، دعا و ... که بشر با همه احاطه علمی که بر هستی یافته است هنوز پاسخ قاطعی برای خود نیافته و همواره در تحیر و تلاش به سر می‌برد، رباعی فوق ناظر بر این معنا و برگرفته از مضامین قرآن است که:  
یعلم ما بین یدیهما و ما خلفهم و لایحیطون به علماً.

[و خدا با علم ازلی بر همه آینده و گذشته خلایق آگاه است و خلق را هیچ به او احاطه و آگاهی نیست].<sup>۲۵</sup>

در واقع خیام می‌خواهد بگوید که اهل علم با وجود احاطه کامل بر جهان هستی، خود در دایره قدرت و احاطه پروردگار قرار دارند. قدرتی که علم هیچ کس بدان نرسد مگر در روز قیامت و عالم پس از مرگ که پرده‌ها کنار روند و حقایق امور آشکار گردد.



### ای چرخ فلک خرابی از کینه توست

بیدادگری شیوه دیرینه توست

ای خاک اگر سینه تو بشکافند

بس گوهر قیمتی که در سینه توست

این تعبیر که گوهر گرانبها در دل قرار گرفته و بیرون خواهد آمد نیز تعبیری قرآنی است که مأخوذ از آیه شریفه زیر است:  
اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها.

[هنگامی که سخت زمین به لرزه در آید و برزهای سنگین و گنجینه‌های درون خود را بیرون فکند].<sup>۲۶</sup>

گفتنی است که در تفسیر قمی ذیل آیه فوق گفته شده و که «منظور از اثقال زمین، انسانهایند.»

علاوه بر مثالهایی که ذکر شد در اشعار اندک خیام می‌توان به وفور کلمات و واژه‌های قرآنی را یافت که به درستی در محلهای مناسب قرار گرفته و با بهره‌گیری از مهندسی کلمات از آنها استفاده شده است. از آن جمله می‌توان به این واژه‌ها اشاره کرد:

حور - عین - عاقبت - مقام - دهر - مقیم - عذاب - الیم - قدیم - محدث - اسرار - لوح - ازل - حشر - اجل - سبحان الله - رب - کریم - کرم - قرآن - ملک - لیل و نهار - روح - بقا - ذره - قضا - قدر - جلال - رحیل - عنو - حی - و ...

با ذکر این نکته که هدف گفتار حاضر این نبود که خیام را مسلمانی معتقد و بی‌عیب و نقص و صوفی زاهد بدانند یا دفاعی در مقابل نسبتهای روا یا ناروای برخی صاحب‌نظران کرده باشد، بلکه هدف این بود که گفته شود خیام در حد فهم عمیق آیات قرآن و احادیث معصومین، و علوم مربوطه احاطه داشته و توانسته به درستی از آنها بهره بجوید.

قضاوت در خصوص درستی یا نادرستی گفتار آنان که با شناختی سطحی خیام را کافر و زندیق و شرابخوار و ... دانسته‌اند نیاز به زمان و مجال مناسبی دارد.

### دی کوزه‌گری بدیدم اندر بازار

بر پاره‌کلی لگد همی زد بسیار

و آن گل به زبان حال با او گفت

من چون تو بوده‌ام مرا نیکو دار

تشبیهی که مکرر در اشعار خیام به کار برده شده و در اغلب رباعیهای خیام دیده می‌شود بحث کوزه و گل کوزه‌گری و خاک کوزه‌گران است که در قرآن بارها با این اوصاف از خلقت اولیه انسان نام برده شده است:  
خلق الانسان من صلصال کالفخار.

[خداوند انسان را از صلصال و «خشت‌کلی مانند گل کوزه‌گران» بدین حسن و زیبایی آفرید].<sup>۲۳</sup>

و نیز آیه: و لقد خلقنا الانسان من صلصال من حماء مسنون.

[و همانند انسانی را از گل و لای سالخورده تفسیر یافته بیافریدیم].<sup>۲۴</sup>

### پی‌نوشت

۱. مهاجر شیروانی، فردین و شایگان، حسن، نگاهی به خیام، ص ۱۳۰.
۲. قرآن کریم، سوره حدید، آیه ۲۳.
۳. کلمات فصار ۲۶۷.
۴. نیا ۳۳ و ۳۴.
۵. واقعه، آیات ۲۳ و ۲۲.
۶. فرقان، آیه ۶.
۷. طارق، آیات ۸ و ۹.
۸. مدثر، آیه ۳۸.
۹. طور، آیه ۲۱.
۱۰. اعراف، آیه ۵۴.
۱۱. توبه، آیه ۱۱۶.
۱۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱.
۱۳. یونس، آیه ۴۹.
۱۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹.
۱۵. نهج البلاغه، ۳۱.
۱۶. آل عمران، آیه ۱۸۵.
۱۷. نین، آیه ۴.
۱۸. شمس، آیه ۷.
۱۹. مؤمنین، آیه ۱۴.
۲۰. مؤمنون، آیه ۱۵.
۲۱. یونس، آیه ۵۶.
۲۲. آل عمران، آیه ۱۵۹.
۲۳. رحمن، آیه ۱۴، ترجمه حسین الهی قمشه‌ای.
۲۴. حجر، آیه ۲۶.
۲۵. طه، آیه ۱۱۰.
۲۶. زلزال، آیه ۱ و ۲.

### آنان که محیط فضل و آداب شدند

در جمع کمال شمع اصحاب شدند

ره زین شب تاریک نبردند به روز

گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند

اهل معرفت برای حل موضوعات مشکله نظریه‌پردازها و فلسفه‌سازی می‌کنند، اما از آن جا که جهان هستی پیوستگی عمیقی با عالم ماوراء عقل و ادراک بشر دارد، همواره سوالات بسیاری، پیش روی عالمان و دانشمندان بی‌پاسخ وجود دارد؛ سوالاتی درباره حقیقت روح، حقیقت مرگ، شفاعت،

